

نقدی بر آراء ناصر مکارم شیرازی



به نام خالقِ وصفِ ناپذیر

نقدی بر آراء

ناصر مکارم شیرازی

در مورد تکامل حیات

عنوان	نقدی بر آراء ناصر مکارم شیرازی
تهیه شده	موسسه وارثین ملکوت
تاریخ انتشار	۱۳۹۷/۰۱/۱۵
موضوع	پاسخ به شبهات منکرین تکامل حیات



www.varesin.org

وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَاراً * أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقاً * وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُوراً وَجَعَلَ
الشَّمْسَ سِرَاجاً * وَاللَّهُ أُنَبِّتُكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتاً. (نوح: ۱۷-۱۴)

ترجمه: و حال آن که شما را در شکل های متمایز رو به ارتقا آفرید * مگر ملاحظه نکرده اید که
چگونه خدا هفت آسمان را تو بر تو آفریده است * و ماه را در میان آن ها روشنایی بخش گردانید
و خورشید را [چون] چراغی قرار داد * و خدا [است که شما را] گیاهی از زمین رویانید.

فهرست

۱ مقدمه

۲ مکارم شیرازی در مورد تکامل حیات چه می گوید؟

مقدمه

جناب ناصر مکارم شیرازی^۱ جزو یکی از منتقدین نظریه تکامل است و یافته های تائید شده دانشمندان زیست شناسی را مبتنی بر ظن و گمان می داند و توضیحات ارائه شده برای تکامل حیات را فرضیه می نامد!!

عمده آراء ایشان را می توانید در پاسخشان به سوال "آیا قرآن و نهج البلاغه نظریه تکامل در باره خلقت و آفرینش انسان را تایید می نمایند؟" در سایت ایشان به آدرس زیر :

<https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=25&lid=0&catid=23146&mid=246194>

و همچنین در کتاب های "تفسیر نمونه" (جلد ۱۱، ذیل آیات ۲۶ تا ۴۴ سوره حجر) و "داروینیسیم و آخرین فرضیه های تکامل" بیابید.

که در این مقاله قصد داریم مطالب ایشان در مورد تکامل حیات را نقد و به شبهاتشان پاسخ ارائه دهیم.

و البته در انتهای مقاله دو سوال از ایشان خواهیم پرسید که می بایست به این سوالات پاسخی علمی و دقیق ارائه نمایند.

^۱ وی خود را آیت الله العظمی می داند و یکی از فقهای اصولی و از مراجع شیعه می باشد.

مکارم شیرازی در مورد تکامل حیات چه می گوید؟



مکارم شیرازی در سایت خود می نویسد:

طرفداران این فرضیه نیز به شاخه های مختلفی تقسیم شده اند مانند پیروان «لامارک» و «داروین» و «داروینست های جدید» و طرفداران «موتاسیون» (جهش) و غیر آنها هر کدام دلایلی برای تایید نظریه خود اقامه کرده اند.¹

به این موضوع که تکامل حیات یک واقعیت و نظریه تأیید شده است، و هنوز در نظر مکارم شیرازی فرضیه است نمی پردازیم و خوانندگان عزیز می توانند تعاریف علمی برای فرضیه و نظریه را در مقاله «آشنایی با فکت، فرضیه، نظریه و قانون»، مطالعه کنند و سپس بر تکامل تطبیق دهند و متوجه شوند که فرضیه است یا نظریه و ...

¹ <https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=25&lid=0&catid=23146&mid=246194>

و همچنین مطالعه مقالات دیگر «تکامل حیات یک واقعیت است»، «تکامل خرد منجر به تکامل کلان می شود»، «فرضیه یا نظریه تکامل» و «تاریخچه نظریه تکامل» توصیه می شود.

جهت دانلود مقالات می توانید به لینک زیر مراجعه نمایید:

<https://almahdyoon.co/index.php/2017-04-30-07-04-51/2017-04-30-09-05-02> /پاسخ-

به-شبهات-تکامل-حیات

و همچنین مطالعه فصل اول، دوم و سوم کتاب توهم بی خدایی را نیز توصیه می کنیم:

<https://www.almahdyoon.co/doa.html#p=118>

یکی از بزرگترین علل انکار تکامل حیات توسط علمای ادیان و اتباعشان، عدم آشنایی ایشان با متد علمی و تعاریف واژه هایی نظیر فرضیه، نظریه و قانون می باشد.

اما جهت اینکه برای مخاطبین اثبات شود که مکارم شیرازی بدون توجه، دست به قلم شده است تا صرفا نقدی نوشته باشد! همین کافی است که می نویسد:

طرفداران این فرضیه نیز به شاخه های مختلفی تقسیم شده ... هر کدام دلایلی برای تایید نظریه خود اقامه کرده اند.

یکجا توضیح تکامل را فرضیه دانسته است و در جای دیگر توضیحات ارائه شده برای آن را نظریه می نامند! و علت اشتباه ایشان این است که بدون در نظر گرفتن معیارهای علمی، در این موضوع نظر داده اند و برخلاف تمام محافل علمی که از عبارت نظریه برای توضیحات گسترده تکامل حیات استفاده می کنند^۱، ایشان از فرضیه استفاده می کند!! هر چند که در جمله ای که گذشت مکارم شیرازی اعتراف می کند توضیحات ارائه شده توسط دانشمندان، نظریه است.

^۱ به چند نمونه در زیر اشاره می شود:

What is Darwin's **Theory** of Evolution?

<https://www.livescience.com/474-controversy-evolution-works.html>

A **theory** of evolution above the species level

<http://www.pnas.org/content/72/2/646.short>

Evolutionary **theory**

<https://www.nature.com/subjects/evolutionary-theory>

Evolutionary **Theory** and Psychology

<http://www.apa.org/science/about/psa/2009/05/sci-brief.aspx>

و همچنین در دو جای مختلف می نویسند:

آنچه بر محافل علمی امروز حاکم است بیشتر نظریه «تکامل انواع» است...^۱

ولی، در محافل علوم طبیعی امروز شک نیست که اکثریت دانشمندان طرفدار فرضیه تکاملند.^۲

در اینجا نیز شاهد تناقض در نوشته های ایشان هستیم یک جا می گوید محافل علمی امروز نظریه تکامل را قبول دارند و در جای دیگر می نویسد، فرضیه تکامل را قبول دارند!! و این دلالت بر بی دقتی ایشان در نگارش مطالب می باشد. زیرا اگر مفهوم و تعریف نظریه و فرضیه را از منظر علم می دانست^۳ اینقدر بی دقت از آنها استفاده نمی کرد.

Evolutionary Theory

<http://cogweb.ucla.edu/ep/Evolution.html>

Why Everyone Should Learn the Theory of Evolution

<https://www.scientificamerican.com/article/why-everyone-should-learn-evolution/>

A theory of evolution above the species level.

<https://www.ncbi.nlm.nih.gov/pubmed/1054846>

Darwin's theory of evolution

http://www.bbc.co.uk/schools/gcsebitesize/science/21c_pre_2011/evolution/theoryevolutionrev2.shtml

Expanding the theory of evolution

<https://www.sciencedaily.com/releases/2015/08/150804202710.htm>

Evolution: Fact and Theory

<http://www.actionbioscience.org/evolution/lenski.html>

Evolution as Fact AND Theory

<http://www.indiana.edu/~ensiweb/pap.evo.as.fact.theory.html>

Evolution is a Fact and a Theory

<http://www.talkorigins.org/faqs/evolution-fact.html>

Evolution is both fact and theory

<http://www.actionbioscience.org/evolution/lenski.html>

Theory and the Fact of Evolution

<https://ncse.com/cej/8/1/theory-fact-evolution>

Evolution as Fact, Theory, and Path

<https://link.springer.com/article/10.1007/s12052-007-0001-z>

^۱ <https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=25&lid=0&catid=23146&mid=246194>

^۲ تفسیر نمونه، ج ۱۱، آیات ۲۶ تا ۴۴ سوره حجر

<https://makarem.ir/main.aspx?Reader=1&lid=0&typeinfo=3&catid=21225&mid=21225&pid=61878>

^۳ برای آشنایی با فکت، فرضیه، نظریه و قانون و همچنین چگونگی بوجود آمدن نظریه و تفاوت آنها با قوانین مقاله زیر را مطالعه نمایید:

و مکارم شیرازی می نویسد:

مساله تکامل یا ثبوت انواع مساله ای نیست که بتوان با آزمایش و دلایل حسّی و عقلی اثبات کرد چرا که ریشه های آن در میلیونها سال قبل نهفته شده، بنابراین آنچه طرفداران یا مخالفان آن می گویند همه شکل فرضیه دارد و دلایل آنها بیش از یک سلسله دلایل ظنّی نیست.

بنابراین هرگز نمی توان گفت آیات خلقت انسان و عبارات نهج البلاغه با گفته های آنها نفی می شود.^۱

مکارم شیرازی همچون سایر همقطاران خود از این موضوع غافل است که در علم، واقعیت از دو طریق تأیید می شود یا با مشاهده مستقیم یا با بررسی اثرات.

کارکرد اولیه و اصلی علم نشان دادن وجود پدیده هایی است که به صورت مستقیم قابل مشاهده نیستند. نیاز به این نیست که علم چیزهایی را که با چشم خود می توانیم آنها را ببینیم برای ما نشان دهد.

مشاهده مستقیم نه تنها در علم لازم نیست بلکه در خیلی از موارد مشاهده مستقیم غیر ممکن است. برای مثال خیلی از کشفیات مهم علم از مشاهدات غیر مستقیم استنتاج شده اند... هیچ کس تاکنون به طور مستقیم الکترون را مشاهده نکرده است، هم جوشی داخل ستاره ها، امواج رادیویی، آنتروپی، یا گردش زمین به دور خورشید، همه اینها واقعیت علمی هستند.^۲

همچنین NAS، واقعیت (فکت) را به عنوان مشاهده ای تعریف میکند که بارها مورد تأیید قرار گرفته باشد و برای همه اهداف عملی بعنوان روش صحیح و مورد پذیرش باشد. ثبت فسیل و سایر شواهد نشان میدهد که موجودات در طول زمان تکامل یافته اند. گرچه هیچکس این تحولات را مشاهده نکرده است. شواهد غیرمستقیم بدون ابهام و قانع کننده ای دال بر صحت آن وجود دارد.

<http://yon.ir/9RYge>

^۱ <https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=25&lid=0&catid=23146&mid=246194>

^۲ <http://www.talkorigins.org/faqs/comdesc/sciproof.html>

همه علوم اغلب بر شواهد غیرمستقیم متکی هستند. فیزیکدانها نمی توانند بصورت مستقیم ذرات ریز اتمی را ببینند. بنابراین موجودیت این ذرات را از طریق مشاهده مسیره‌های مشخص ذرات خارج شده از اتاقک ابر (cloud chambers)^۱ تایید میکنند. فقدان مشاهدات مستقیم بر قطعیت نتیجه گیریهای فیزیکدانان اثر منفی ندارد.^۲

مثلا آیا او می تواند وجود دایناسورها را صرفا به علت عدم دیدن آنها در زمان حال، رد کند؟!^۳

یا می تواند منکر نیروی گرانش به دلیل عدم دیدن آن شود؟!^۴

اگر مکارم شیرازی پایبند به اصول خود یعنی "دلایل حسی و عقلی" بود، و آنچه دانشمندان ارائه می دهند را بررسی می کرد، به وضوح سیر تطور را در فسیل ها، کالبد شناسی تطبیقی، شواهد ژنتیکی و ... (که اثرات بازمانده از تکامل هستند) می دید.^۴

اگرچه مشاهده سیر تکامل کلان میسر نیست ولیکن آثار تکامل حیات وجود دارد و اینگونه نیست که دانشمندان بدون مشاهده هیچ گونه فکت یا واقعیت تأیید شده، فرضیه پردازی کنند و توهّمات و دلایل ظنی خود را با عنوان نظریه در ژورنال های علمی منتشر کنند!!

بلکه ابتدا باید فکت یا واقعیتی مشاهده شود و سپس برای توضیح این مشاهدات، فرضیه پردازی شود و پس از آزمایشات و تأیید فرضیات، توضیحات عمیق تر و مبتنی بر فرضیه های تأیید شده ارائه می شود که نظریه نام دارد.

پس این تصور مکارم شیرازی که می نویسد فرضیه^۱ تکامل بر یکسری دلایل ظنی استوار است، کاملا باطل است زیرا یکی از شروطی که یک توضیح باید داشته باشد تا در علم، فرضیه خطاب شود امکان سنجش و آزمایش آن می باشد که یا رد می شود یا تأیید.

^۱ اتاقک ابر وسیله ای است که فیزیک دانان فیزیک هسته ای از آن برای تشخیص و مطالعه ی ذرات بنیادی از میان ذرات بی شمار قابل کشف استفاده می کند، که این ذرات عبارتند از؛ ذرات آلفا، پروتون ها، الکترون ها، پوزیترون ها و انواع مختلفی از مزون هاست.

^۲ <https://www.scientificamerican.com/article/15-answers-to-creationist/>

^۳ جهت کسب اطلاعات بیشتر مقاله "عدم مشاهده چیزی نفی کننده وجود آن نیست" را مطالعه نمایند.

^۴ جهت آشنایی بیشتر با شواهد تأیید کننده تکامل، فصل دوم کتاب توهم بی خدایی، تالیف سید احمدالحسن را مطالعه نمایند:

فرضیه: یک توضیح آزمون پذیر (قابل آزمایش) درباره جهان طبیعی است که می تواند در ایجاد نتیجه گیری های پیچیده تر و توضیحات استفاده شود.^۲

یکی از ویژگیهای علم، مفهوم فرضیه قابل آزمایش^۳ است. یک فرضیه قابل آزمایش باید پیش بینی هایی ارائه کند که بتوان با مشاهدات مستقل آن را ارزیابی کرد.

بنابراین، یک تبیین علمی باید پیش بینی های ریسک داری را ارائه دهد که در صورت درستی فرضیه، پیش بینی ضرورتاً اتفاق بیفتد.^۴

بر اساس روش علمی، فرضیه ای که به خوبی همه واقعیت های مشاهده شده را تبیین می کند، و خیلی از پدیدهایی را که سابقاً مشاهده نشده بودند پیش بینی می کند، و تحمل موارد زیادی از ابطال پذیری های بالقوه را دارد، به عنوان یک فرضیه معتبر و مفید مطرح می شود.^۵

یک فرضیه یک توضیح پیشنهادی برای یک پدیده است. برای این که فرضیه، فرضیه علمی باشد، روش علمی نیاز است که بتواند آن را آزمایش کرد. دانشمندان به طور کلی فرضیه های علمی را بر پایه مشاهدات قبلی قرار می دهند که نمیتواند به طور رضایت بخش با نظریه های موجود، توضیح داده شود. با وجودی که کلمات فرضیه و نظریه اغلب به صورت مترادف استفاده می شوند، فرضیه علمی همانند یک نظریه نیست.^۶

بنابراین فرضیه صرفاً یک دلیل ظنی نیست که مطرح شود و دانشمندان هم بپذیرند!! بلکه یکی از شروط مهم یک فرضیه علمی، قابل آزمایش بودن آن می باشد و بعد از آزموده شدن و تأیید، مورد استفاده قرار می گیرد.

^۱ به زعم مکارم شیرازی که ادعا می کند توضیحات فعلی ارائه شده برای تکامل حیات فرضیه هستند نه نظریه!!

^۲ Teaching About Evolution and the Nature of Science - National Academy Press. p5

^۳ The Testable Hypothesis

^۴ <http://www.talkorigins.org/faqs/comdesc/sciproof.html>

^۵ <http://www.talkorigins.org/faqs/comdesc/sciproof.html>

^۶ Hilborn, Ray; Mangel, Marc (1997). The ecological detective: confronting models with data. Princeton University Press. p. 24. ISBN 978-0-691-03497-3. Retrieved 22 August 2011. <https://en.wikipedia.org/wiki/Hypothesis>

و این در حالیست که توضیحات گسترده ارائه شده برای واقعیت تکامل حیات، نظریه می باشد نه فرضیه. و نظریه نیز برخلاف تصور مکارم شیرازی، مبتنی بر سلسله دلایل ظنی نمی باشد.

نظریه: در علم، یک توضیحی است از تعدادی جنبه های جهان طبیعی که به خوبی اثبات شده، که می تواند واقعیت ها، قوانین، نتیجه گیری ها و فرضیه های آزمایش شده را شامل شود.^۱

یک نظریه علمی با به کارگیری فرضیه یا گروهی از فرضیات که در گذر زمان درستی شان به دفعات به اثبات رسیده، توضیحی برای مجموعه ای از اتفاقات مرتبط با یکدیگر ارائه می کند همانند نظریه تکامل و یا نظریه بیگ بنگ.^۲

نظریه: در علم، یک توضیح مستدل از برخی از جنبه های جهان طبیعی است که می تواند حقایق، قوانین، نتیجه گیری و فرضیه های تست شده را شامل شود.^۳

نظریه: یک توضیح مستدل یا مجموعه ای از اظهارات، که طی بسیاری از آزمایش های مستقل تایید شده است، می باشد.

نظریه تکامل داروین، بوسیله انتخاب طبیعی به ما می گوید که چرا مشاهدات پیرامون زندگی در این سیاره، همان طور است که ما آن ها می بینیم. نظریه علمی و قوانین، هر دو، برای پیش بینی وقایع آینده استفاده می شود.^۴

و اینکه تمام محافل علمی از واژه نظریه برای توضیحات تکامل حیات استفاده می کنند دال بر این است که قطعا این توضیحات مبتنی بر یک سلسله دلایل ظنی نیست و حتی همانطور که در مطالب قبل توضیح دادیم یک فرضیه علمی تأیید شده نیز معادل یک دلیل و توضیح ظنی نمی باشد زیرا آنها نیز توسط آزمایشات تأیید یا رد می شوند و دانشمندان هر توضیحی را فرضیه علمی نمی نامند.

¹ Teaching About Evolution and the Nature of Science - National Academy Press. p5
<https://www.nap.edu/catalog/5787/teaching-about-evolution-and-the-nature-of-science>

² <https://www.thoughtco.com/hypothesis-model-theory-and-law-2699066>
<http://bigbangpage.com/science-content/> علم-در-نظریه-و-قانون-در-علم

³ <https://ncse.com/library-resource/definitions-fact-theory-law-scientific-work>

⁴ <https://ncse.com/library-resource/definitions-fact-theory-law-scientific-work>

متأسفانه جناب مکارم شیرازی به شواهد کثیر تأیید کننده واقعیت و نظریه تکامل، نظیر سنگواره ها، کالبدشناسی تطبیقی و شواهد ژنتیکی و ... که دال بر وجود تکامل حیات هستند، می گوید سلسله دلایل ظنی!!.

و حال آنکه این گفته بیشتر بر خود او صدق می کند، نه دانشمندان. زیرا برداشت او از نصوص غیر ثابت و قابل تاویل، مصداق عینی ظنی بودن رای و نظرش می باشد. زیرا او نه صلاحیت علمی نقد تکامل حیات را دارد و نه در مقام تفسیر آیات قرآن می باشد. آنوقت دلایل محکم و تأیید شده علمی را ظنی می داند!!

و شگفت انگیز تر اینکه می گوید نظریه تکامل را نمی توان با آزمایش و دلایل حسی و عقلی اثبات کرد در حالیکه شواهد به جای مانده برای تأیید تکامل حیات برای هر انسان عاقلی کفایت می کند و نیز امروزه همه ما تکامل خُرد را چه در طبیعت و چه در آزمایشگاه دیده ایم و حال که وجود تکامل خرد را عینی تجربه کرده ایم، چرا انباشته شدن این تغییرات در طول میلیون ها سال را نپذیریم!! در حالی که شواهد علمی نیز صحت این انباشته شدن تدریجی را نشان می دهند، پس در نتیجه آنچه ظنی می باشد رای مکارم شیرازی است که بدون آنکه در مقام تفسیر آیات قرآن باشد دست به تفسیر متشابهات زده است و نتیجه ای را گرفته است که مقصود خداوند، پیامبر اسلام (ص) و اهل بیت (ع) نبوده است و حتی با عقل و علم نیز ناسازگار است.

برای درک بهتر ظنی بودن آراء ناصر مکارم شیرازی به ایشان و مقلدین وی، مطالعه مطلبی در سایت خود او را توصیه می کنیم:

ماجرای مناظره امام حسن عسکری (ع) و اسحاق کندی در مورد قرآن

<https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=25&lid=0&catid=25355&mid=254578>

اگر مکارم شیرازی ماجرای بالا را که در سایت خود قرار داده است، با دقت مطالعه می کرد تا این حد بر برداشت های غلط خود از متون دینی پافشاری نمی کرد.

مکارم شیرازی در سایت خود می نویسد:

مثلاً در این اواخر در مطبوعات، این خبر به چشم می خورد که جمجمه هایی از انسانهای مربوط به حدود ۲ (دو) میلیون سال قبل پیدا شده که با انسان امروزی فرق چندانی ندارد و این مطلب پایه های فرضیه تکامل را به لرزه در آورد چرا که آنها معتقدند انسانهایی که در چند صد هزار سال قبل می زیسته اند هرگز به صورت انسانهایی کنون نبوده اند. از این سخن به خوبی می توان نتیجه گرفت که این فرضیه ها تا چه حد ناپایدار است و در پرتو اکتشافات جدید ممکن است متزلزل شود.^۱

متأسفانه بنا بر دلایلی که نمی دانیم چه می باشند، جناب مکارم شیرازی منبع خبر را ذکر نمی کند!! در حالیکه اصل بر این است که وقتی خبری را نقل می کنیم باید منبع آن را نیز ذکر کنیم و همچنین زمانی می توان به یک خبر علمی استناد کرد که در یک ژورنال علمی معتبر مقاله ای از آن چاپ شده باشد. پس شایسته بود جناب مکارم شیرازی، خبری را که نقل کرده است، منبع آن را نیز ذکر می کرد. ولی مکارم شیرازی، مخاطب خود را متوجه خبری می کند که اساساً امکان بررسی صحت آن وجود ندارد!!!

اما به جملات ایشان می پردازیم.

می نویسد:

- جمجمه هایی از انسانهای مربوط به حدود ۲ (دو) میلیون سال قبل پیدا شده که با انسان امروزی فرق چندانی ندارد ...
- انسانهایی که در چند صد هزار سال قبل می زیسته اند هرگز به صورت انسانهایی کنون نبوده اند.

و نتیجه می گیرد:

- از این سخن به خوبی می توان نتیجه گرفت که این فرضیه ها تا چه حد ناپایدار است و در پرتو اکتشافات جدید ممکن است متزلزل شود

¹ <https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=25&lid=0&catid=23146&mid=246194>

طبق مطالب فوق مشخص می شود که مکارم شیرازی می خواهد با استناد به این خبر مثال نقضی را مطرح کند و به نظریه تکامل ایراد^۱ بگیرد.

اما او فقط در صورتی می تواند به این هدف خود برسد که اثبات کند مجموعه هایی که پیدا شده است، مربوط به انسان امروزی یعنی گونه هوموساپینس (*homo sapiens*) می باشد.

اما تا کنون هیچ فسیلی، که از گونه ی هوموساپینس و متعلق به ۲ میلیون سال پیش باشد، پیدا نشده است.^۲

و اگر منظور مکارم شیرازی، اجداد انسان ها بوده است^۳ که در این صورت پایه های نظریه تکامل نمی لرزد و بعید است که ایشان چنین منظوری داشته باشند زیرا در این صورت جهل ایشان نسبت به نظریه تکامل اثبات می شود.

زیرا نظریه تکامل می گوید که بین انسان و اجدادش شباهت های غیر قابل انکاری وجود دارد و حتی وجود شباهت بین انسان امروزی و موجودی به اسم آردی که حدودا ۴ میلیون سال پیش

^۱ ما به این موضوع که آیا نظریه تکامل اینگونه زیر سوال می رود یا نه کاری نداریم و برای طولانی نشدن بحث طبق فرض مکارم شیرازی، موضوع را بررسی می کنیم که ببینیم آیا ایشان توانسته است همان فرض خود را اثبات کند یا نه؟!

^۲ زیرا طبق آخرین یافته های باستان شناسی، قدیمی ترین فسیل کشف شده ی متعلق به گونه هوموساپینس، مربوط به حدود ۳۰۰ هزار سال پیش می باشد.

- <https://www.nature.com/news/oldest-homo-sapiens-fossil-claim-rewrites-our-species-history-1.22114>
- <https://www.scientificamerican.com/article/ancient-fossils-from-morocco-mess-up-modern-human-origins/>
- <http://www.sciencemag.org/news/2017/06/world-s-oldest-homo-sapiens-fossils-found-morocco>
- <https://edition.cnn.com/2017/06/07/health/oldest-homo-sapiens-fossils-found/index.html>
- https://www.washingtonpost.com/news/speaking-of-science/wp/2017/06/07/oldest-homo-sapiens-fossils-discovered-in-morocco/?utm_term=.8528f1311eaa
- <https://phys.org/news/2017-06-scientists-oldest-homo-sapiens-fossils.html>
- <https://www.sciencenews.org/article/oldest-known-homo-sapiens-fossils-come-northern-africa-studies-claim>
- <http://www.sciencemag.org/news/2017/06/world-s-oldest-homo-sapiens-fossils-found-morocco>
- <https://www.nytimes.com/2017/06/07/science/human-fossils-morocco.html>
- <http://www.cbc.ca/news/technology/oldest-homo-sapiens-discovered-morocco-1.4147852>
- <http://www.bbc.com/news/science-environment-40194150>

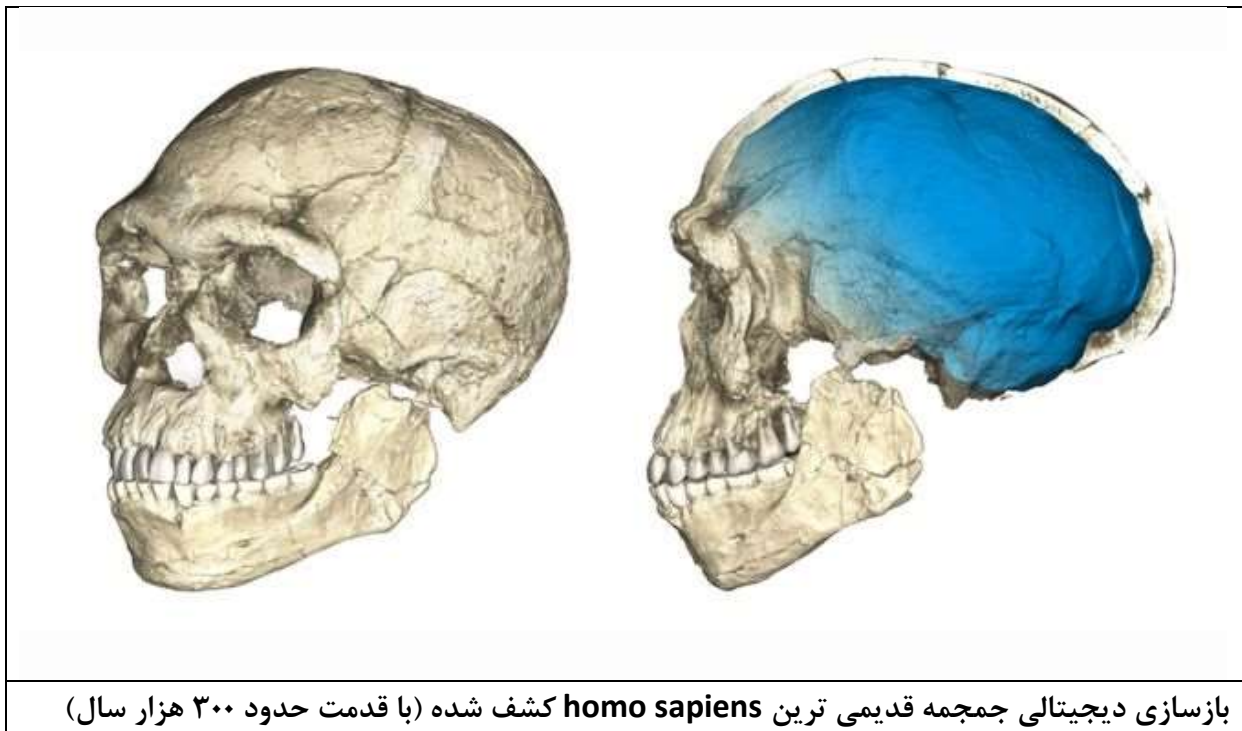
^۳ ممکن است از آنجا که احتمالا فرق بین انسان هوشمند (هومو ساپینس) با انسان نماها و یا هومو هابیلیس و یا هومو ارکتوس و یا نئاندرتال را نمی داند لذا تمام آنها را انسان امروزی (*Homo sapiens*) نام برده باشد!!!

بوده است خود سندی بر تکامل اندام آردی به انسان امروزی است. نظریه تکامل میگوید شباهت هایی بین انسان و اجدادش وجود دارد و هر قدر این جد به انسان امروزی نزدیک تر باشد، شباهت هایش بیشتر است. و با بوجود آمدن تغییراتی در اجداد ما، به مرور انسان امروزی طی سالیان دراز پدید آمده است.

و هر چقدر نیای مورد نظر نسبت به ما دورتر باشد شباهت های کمتری با ما خواهد داشت مثلاً استرالوپیتکوس ها نسبت به همو اركتوس ها شباهت های کمتری با ما دارند.

پس وجود شباهت هایی بین انسان امروزی با نسل های قبلی از مسلمات دانش زیست شناسی تکاملی است و مکارم شیرازی وقتی می تواند ادعا کند پایه های تکامل لرزیده است که فسیلی مربوط به انسان امروزی (هوموساپینس) پیدا کند که قدمتی حدود ۲ میلیون سال داشته باشد.

پس در نتیجه همانطور که مشخص شد مکارم شیرازی خبر پیدا شدن فسیل هایی مربوط به انسان امروزی (هوموساپینس) با قدمت حدود ۲ میلیون سال را می دهد و این درحالیست که چنین حجمه هایی یافت نشده است!!! و چنین خبری نیز تا کنون منتشر نشده است!!!



بازسازی دیجیتالی حجمه قدیمی ترین homo sapiens کشف شده (با قدمت حدود ۳۰۰ هزار سال)

حال بیاید آخرین یافته های علمی را بررسی کنیم:

در ژورنال علمی **Scientific American** مقاله ای چاپ شده است که مربوط به کشف فسیل هومو ساپینس (انسان امروزی) با قدمت حدود ۳۰۰ هزار ساله می باشد.

پس دانشمندان میگویند انسان های امروزی ۳۰۰ هزار سال پیش وجود داشته اند و در اینجا این گفته مکارم شیرازی «آنها معتقدند انسانهایی که در چند صد هزار سال قبل می زیسته اند هرگز به صورت انسانهایی کنون نبوده اند» نقض میشود^۱.

- <https://www.scientificamerican.com/article/ancient-fossils-from-morocco-mess-up-modern-human-origins>

از آنجا که قدیمی ترین فسیل انسان امروزی دارای اهمیت زیادی است مقاله دیگری در مورد فسیل یافت شده انسان امروزی در ۳۰۰ هزار سال پیش، از ژورنال علمی **science** خدمت شما ارائه می دهیم.

- <http://science.sciencemag.org/content/356/6342/993.summary>

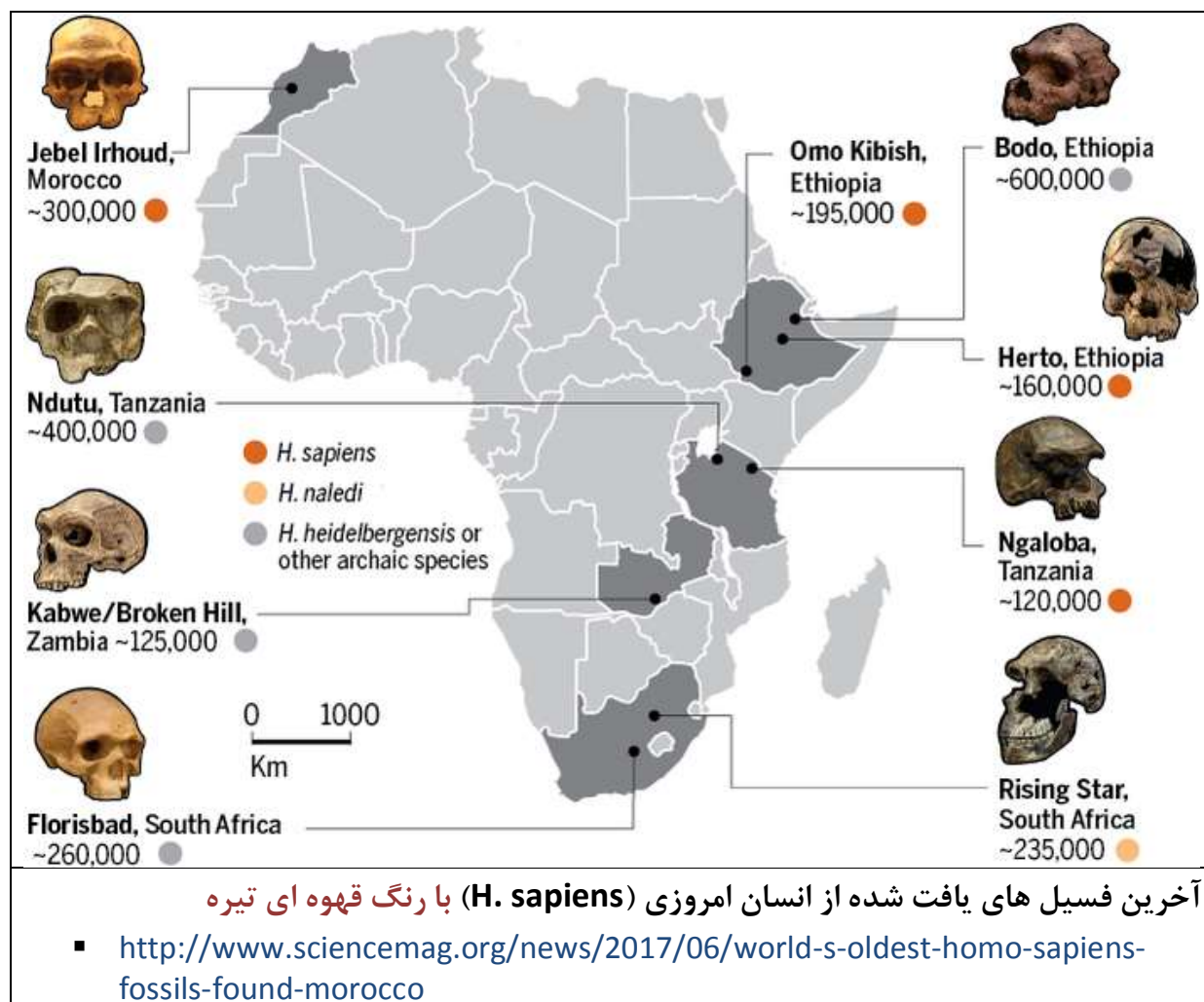
جالب است بدانید خبر فسیل یافت شده با قدمت حدودا ۳۰۰ هزار سال و نسبت دادن آن به کهن ترین انسان امروزی، توسط ژورنال علمی نیچر (که یکی از معتبرترین ژورنال های دنیاست)، نیز تأیید شده است.

- <https://www.nature.com/news/oldest-homo-sapiens-fossil-claim-rewrites-our-species-history-1.22114>

در نتیجه دانشمندان به صورت واضح بیان داشتند که قدیمی ترین فسیل انسان امروزی کشف شده، مربوط به حدود ۳۰۰ هزار سال پیش است^۲.

^۱ تا پیش از این فسیل ها، قدیمی ترین فسیل های نوع انسان در اتیوپی (محوطه اومو کیبیش) در شرق آفریقا کشف شده بود و قدمت آن تقریباً ۱۹۵ هزار سال رقم زده می شد. یعنی دانشمندان حتی قبل از شناسایی این فسیل ها می دانستند که انسان های امروزی در حدود ۲۰۰ هزار سال پیش نیز وجود داشتند.

^۲ زیرا دیرینه شناسان از کشف قدیمی ترین بقایای متعلق به اجداد انسان امروزی موسوم به انسان خردمند (با نام علمی: هومو ساپینس) در مراکش خبر داده اند. این فسیل ها شامل اسکلت سه بزرگسال، یک نوجوان و یک کودک با قدمت حدود ۳۰۰ هزار سال است. و هیچ خبری دال بر پیدا شدن فسیل های انسان امروزی (هوموساپینس) با قدمت ۲ میلیون سال وجود ندارد.



و این خبر را رسانه های خبری فارسی زبان با عنوان "فسیل ۳۰۰ هزار ساله انسان امروزی در مراکش کشف شد" نیز منتشر نمودند:

<http://www.bbc.com/persian/science-40196579>

<http://www.irna.ir/fa/News/82557850>

<https://www.yjc.ir/fa/news/6122871> کشف فسیل - ۳۰۰ هزار ساله - انسان - در - مراکش

<https://www.mehrnews.com/news/3999126/>

<http://jjo.ir/jzqjnrzg>

<http://www.ana.ir/news/225733>

<https://www.khabaronline.ir/detail/674157/multimedia/movie>

<http://www.sarpoosh.com/science/news-science/news-science960304406.html>

در نتیجه اظهار نظر عجیب مکارم شیرازی در مورد اینکه دانشمندان میگویند انسان های چند صد هزار سال قبل هرگز شبیه انسان امروزی نبوده اند از اعتبار ساقط میشود و در ضمن دانشمندان صراحتاً می گویند قدیمی ترین فسیل یافت شده از انسان امروزی (Homo sapiens)، ۳۰۰ هزار سال قدمت دارد و اینکه مکارم شیرازی ادعا می کند فسیلی پیدا شده که دو میلیون سال قدمت دارد!!! باید دنیا را از این یافته جدید باخبر سازد. چرا که موضوعی را مطرح کرده است که هیچ ژورنال علمی و پایگاه خبر رسانی، آن را منتشر نکرده و از آن اطلاعی ندارند.

و البته مکارم شیرازی و سایر علمای ادیان باید بدانند که فسیل ها تنها و مهم ترین اسناد و شواهد تأیید کننده تکامل نیستند. بلکه امروزه دلایل ژنتیکی که با بررسی تک تک واحدهای ژنتیکی موجودات در مقیاس مولکولی انجام می شود و همچنین کالبد شناسی تطبیقی، مهم ترین و قطعی ترین دلایل اثبات تکامل هستند که برای کسب اطلاعات بیشتر از این شواهد، مطالعه فصل دوم^۱ کتاب توهم بی خدایی را به آنها توصیه می کنیم.

مکارم شیرازی ادامه می دهند:

از این سخن به خوبی می توان نتیجه گرفت که این فرضیه ها تا چه حد ناپایدار است و در پرتو اکتشافات جدید ممکن است متزلزل شود ولی در علوم طبیعی چون راهی جز این نیست به عنوان یک اصل روی آنها تکیه می شود تا فرضیه جدیدی به میدان بیاید.^۲

در اینجا نیز ایشان جهل خود را نسبت به متد علمی و اصطلاحات نشان می دهد زیرا فرضیه ها تا آزمایش نشوند و مورد تأیید قرار نگیرند مورد استفاده قرار نمی گیرند و همچنین در انتهای متن بالا می نویسند همان فرضیه های تأیید نشده و ناپایدار به عنوان یک اصل روی آنها تکیه می شود!! که این اوج جهل ایشان را نشان می دهد زیرا قوانین و اصل ها توصیف های دقیقی از مشاهدات ما می باشند و اینکه فرضیات تأیید نشده را ایشان معادل اصل می گیرند، نطقی است

^۱ <https://www.almahdyoon.co/doi.html#p=75>

^۲ <https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=25&lid=0&catid=23146&mid=246194>

که معادلش را در جایی ندیدیم و این شاهکار صرفاً متعلق به جناب مکارم شیرازی است!! (که هر آنچه خود تصور می کند را با کمال آرامش به دانشمندان نسبت می دهد!!)

مکارم شیرازی می نویسد:

به تعبیری دیگر: علوم در این گونه فرضیات راه خود را طی می کنند بی آنکه بتوانند لطمه ای به باورهای مذهبی بزنند لذا فرضیات علمی دائماً در حال تغییر و تحولند و ای بسا فردا، قراین تازه ای کشف بشود و فرضیه ی ثبوت انواع، طرفداران بسیار زیادتری پیدا کند.^۱

در اینجا او دانشگاه را با حوزه، و دانشمند را با مجتهد اشتباه گرفته است!! او گمان می کند دانشمندان همچون مجتهدین هستند که هر وقت به خیالشان چیزی رسید، آن را به همراه یکسری دلایل ظنی مطرح کنند و بگویند این نظریه ما است!! و خیلی راحت با نظریه یک مجتهد دیگر رد شود. و یا امشب بخوابند و فردا صبح بیدار شوند و نظر دیگری بدهند!!.

اما مکارم شیرازی باید بداند فرضیه ها یا تأیید می شوند و یا رد. و اینطور نیست که فرضیه تأیید نشده مورد استفاده واقع شود زیرا این توضیح تا تأیید نشود ذی ارزش نیست و آن چیزی که تصحیح یا به مرور زمان تکمیل می شود نظریات علمی می باشند و همچنین جالب است که مکارم شیرازی فکر می کند، اگر از واژه فرضیه استفاده کند، فکت تکامل حیات از اعتبار ساقط می شود!! (که متأسفانه به جای بحث دقیق علمی به بازی با کلمات می پردازد)

اما در مورد اینکه فرضیه های علمی نمی توانند لطمه ای به باورهای مذهبی بزنند باید بررسی شود که او کدام باورهای مذهبی را مد نظر دارد؟؟

اگر منظور ایشان باورهای مذهبی است که بر اساس پندارهای علمای غیرعامل تبیین می شوند، این امر نه تنها غیرممکن نمی باشد بلکه از مسلمات است. همانطور که در تاریخ رد پای ابطال پندارهای وهم آلود علمای ادیان نسبت به متون دینی، توسط یافته های علمی دانشمندان مشاهده می شود مانند پندار زمین محوری، مسطح بودن زمین و خلقت دفعی جسم آدم (ع) از گل^۲!!! اما اگر منظور باورهای مذهبی باشد که توسط حجت های الهی تبیین شده است سخنش

^۱ <https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=25&lid=0&catid=23146&mid=246194>

^۲ برای کسب اطلاعات بیشتر فصل اول کتاب توهم بی خدایی مطالعه شود.

<https://www.almahdyoon.co/doa.html#p=29>

درست است زیرا تفاسیر معصومین از متون دینی با پندارهای وهم آلود مفسرین غیر معصوم، کاملاً متفاوت می باشند.^۱

اما مذهبی که مکارم شیرازی و هم قطاران وی مبلغ آن هستند، شاهد ریزش قابل توجهی در تعداد پیروانشان هستیم و به او توصیه می کنیم که نظرات مردم، راجع به اشخاصی همچون خودش را جویا شود. زیرا به باورهای مذهبی که آنها پدیدآورده اند لطمه های بسیاری وارد شده است و مردم دسته دسته از باورهای مخالف علم خارج می شوند. (موضوعی که به وضوح مشاهده می شود).

و بعد می گوید "ای بسا فردا، قراین تازه ای کشف بشود و فرضیه ی ثبوت انواع، طرفداران بسیار زیادتری پیدا کند."

مکارم شیرازی تصور می کند با رد شدن فرضیات تکامل (طبق برداشت مکارم شیرازی)، فکت تکامل حیات نیز رد می شود در حالیکه تصحیح و یا تکمیل نظریات ارائه شده برای تکامل حیات، رد کننده فکت تکامل نیستند و تنها توضیح مربوطه رد یا تصحیح می شود از این رو ممکن است با ثبت فکت های جدید و فرضیه های تأیید شده جدید، نگرش و توضیح ها، کمی متفاوت شود و نظریات قبلی یا تصحیح و تکمیل می شوند یا نظریات دیگر جایگزین آنها می شوند و آنچه مسلم است آن است که با رد و یا تصحیح نظریات علمی، فکت ها زیر سوال نمی روند زیرا نظریه، صرفاً توضیحی برای علت و چگونگی فکت ها می باشد.

نظریه علمی چارچوبی برای مشاهدات و واقعیت ها است. نظریه ها ممکن است تغییر کنند، یا روش تفسیر آنها ممکن است تغییر کند، اما فکت ها خودشان تغییر نمی کنند. تانر نظریه ها را به یک سبد تشبیه کرد که دانشمندان واقعیت ها و مشاهداتی که می

^۱ برای درک این موضوع، تفسیر ناصر مکارم شیرازی و سایر مفسرین شیعه و سنی و وهابی را با تفسیر بسیار زیبا و دقیق سید احمدالحسن در فصل سوم کتاب توهّم بی خدایی مقایسه کنید تا متوجه شوید که مفسر واقعی قرآن چه کسی است. فصل سوم کتاب توهّم بی خدایی (تکامل سنتی الهی است):

یابند را در آن نگهداری می کنند. همان طور که دانشمندان به واقعیت بیشتری دست می یابند، شکل سبد ممکن است تغییر کند.^۱

مثلا سیب از درخت به سمت زمین می افتد این فکتی است که بارها دیده ایم و نمی توانیم سقوط سیب را به سمت زمین انکار کنیم ولیکن توضیحاتی که برای این سقوط ارائه شده است می توانند تغییر کنند ولی تغییر یا تصحیح این توضیحات دلیلی بر عدم افتادن سیب از درخت نمی باشند!! به عبارتی نظریه گرانشی اینشتین در این قرن جایگزین نظریه نیوتن شد ولیکن نه در گذشته و نه حال و نه در آینده، هیچ انسان عاقلی به دلیل تغییر و تکامل توضیحات ارائه شده برای گرانش، منکر وجود نیروی گرانش و افتادن سیب از درخت نمی شود. و باید دقت نمود که نظریه ها صرفا توضیحاتی برای تبیین سازوکار و چگونگی رویداد و علت فکت ها می باشند.

مثلا با پیشرفت دانش ژنتیک، فکت تکامل حیات زیر سوال نرفت بلکه صرفا نظریه تکامل حیات با انتخاب طبیعی، تکمیل شد و نظریه سنتز مدرن ارائه شد و از این رو توضیحی که نئوداروینیسم ارائه می داد کامل تر از توضیح داروینیسم بود و بدین سبب مقبولیت بیشتری یافت.

و البته تخیلی بودن داستان آفرینش های دفعی معجزه آسا (ثبوت انواع) را جز برخی علمای ادیان و اتباع آنها، هیچ قشر دیگری نخواهد پذیرفت.^۲ و مکارم شیرازی باید بداند که توضیحات فعلی برای تکامل حیات، روز به روز در تبیین تکامل حیات پیشرفت می کنند نه در تأیید ثبوت انواع، و امروزه هیچ فرد آگاهی، پندار خلقت دفعی (ثبوت انواع) را نمی پذیرد.

و همچنین کلمات (ای بسا و ...) مدرکی برای ثبوت انواع نمی شود که با آنها بتواند طرفداران ثبوت انواع را بیشتر کند. باید مدارکی مطابق با علم کالبد شناسی تطبیقی، ژنتیک و ... ارائه کند و این درحالیست که این علوم، وجود تکامل را بارها اثبات کرده اند. حرف مکارم شیرازی مثل این است که بگویند شاید در آینده اثبات شود زمین تخت است!!

تعریف رسمی نظریه در علم با آن چیزی که در کاربرد روزمره به شکل لغوی معنی می کنند، کاملا متفاوت است.

^۱ <https://www.livescience.com/21457-what-is-a-law-in-science-definition-of-scientific-law.html>

^۲ جهت کسب اطلاعات بیشتر در مورد پندار خلقت دفعی مقاله "تکامل حیات، یک واقعیت علمی است" را مطالعه نمایید.
<http://yon.ir/xdCAi>

کلمه نظریه در علم، به توضیحی جامع در مورد جنبه هایی از طبیعت اشاره می کند که توسط مقدار بسیار زیادی از شواهد حمایت می شود.

خیلی از نظریه های علمی به شکل بسیار خوبی پایدار شده اند به شکلی که احتمالاً هیچ شواهد جدیدی نمی تواند در آنها تغییر قابل توجهی ایجاد کند.

به عنوان مثال، هیچ شواهد جدیدی نشان نخواهد داد که زمین به دور خورشید نمی چرخد (نظریه خورشید مرکز) یا چیزهای زنده از سلول ساخته نشده اند (نظریه سلولی) یا ماده از اتم تشکیل نشده است یا پوسته کره زمین از صفحات سختی که در دوران های زمین شناسی بر روی هم حرکت کرده اند، تشکیل نشده است (نظریه صفحات تکتونیکی).

نظریه تکامل (فرگشت) نیز مانند نمونه های دیگر از نظریه های بنیادی علمی، توسط تعداد بسیار زیادی از مشاهدات و تجربیات تایید شده، حمایت می شود به صورتی که دانشمندان مطمئن هستند که اجزاء پایه ای نظریه تکامل (فرگشت) توسط هیچ شواهد جدیدی دچار تغییر و ابطال نخواهد شد.

به هر حال مانند تمام نظریه های دیگر علمی، نظریه تکامل (فرگشت) هم موضوعی است که به طور مداوم با ظهور علوم جدید و تکنولوژی های نوین و امکان مشاهدات و تجربیاتی که قبلاً امکان پذیر نبوده، تکمیل تر خواهد شد.

یکی از مفیدترین خواص نظریه های علمی این است که می توان از آنها برای پیش بینی درباره رویداد های طبیعی یا پدیده هایی که هنوز مشاهده نشده اند استفاده کرد.

به طور مثال، نظریه جاذبه رفتار اشیاء را بر روی ماه و سایر سیارات، خیلی قبل از اینکه توسط فعالیت فضاپیما ها و فضانوردان تایید شود، پیش بینی کرده بود.

زیست شناسان تکاملی [به رهبری دکتر نیل شوبین]^۱ که تیکتالیک^۱ را کشف کردند، قبل از کشف، پیش بینی کرده بودند که آنها می بایست فسیل هایی از جانور میانی بین ماهی

¹ Tiktaalik

و حیوانات چهار دست و پای خشک زی در میان رسوبات پیدا کنند، که مربوط به ۳۷۵ میلیون سال قبل بوده باشند.

کشف آنها، پیش بینی که بر اساس مفاهیم بنیادی نظریه تکامل انجام شده بود را تایید کرد و لذا تایید هر پیش بینی بر اساس هر نظریه علمی، اعتماد به آن نظریه را افزایش می دهد^۱.

در نتیجه مکارم شیرازی نمی تواند با سوء استفاده از عدم قطعیت نتایج پژوهش های علمی، اتباع خویش را فریب دهد و بگوید شاید روزی علم داستان تخیلی خلقت ناگهانی و دفعی جسم آدم (ع) از گل را، تایید کند!! در حالیکه سالیان درازی است که علم این پندار را رد کرده است.

و مکارم شیرازی در جای دیگر می نویسد:

فرضیه ها «حدسیاتی» می باشند که با یک سلسله قرائن ظنی تایید می شوند و تا قرائن مخالفی به دست نیامده، در علوم، مورد قبول می باشند بی آن که کسی ادعای قطعیت آنها را بکند.

در حالی که فرضیه های علمی با دلایل و قرائن ظنی تأیید نمی شوند بلکه تفاسیر باطل علمای دینی از متون دینی است که صرفاً با دلایل ظنی، برای اتباعشان مورد تأیید واقع می شود!!!

فرضیات علمی، توضیحاتی برای واقعیت های مشاهده شده می باشند که پس از تست و آزمایش، تأیید یا رد می شوند و اینگونه نیست که یکسری فرض های ظنی معیار کار دانشمندان باشد.

متأسفانه علمای ادیان به جای نقد علمی دلایل دانشمندان، صرفاً با بازی با کلمات مخاطبین و اتباع راضی به جهلشان را فریب می دهند و اساساً آنقدر مشاهدات تأیید کننده تکامل حیات زیاد است که رد کردن فکت تکامل، مانند رد کردن فکت هایی نظیر چرخیدن زمین به دور خورشید و ... غیر ممکن است.

¹ <http://www.nas.edu/evolution/TheoryOrFact.html>

<http://www.daneshagahi.com/scientists-posts/77-فرگشت-یک-تئوری-است-یا-حقیقت-علمی->

گذشته و تداوم رخدادهای تکاملی (فرگشتی) واقعیت (فکت) علمی هستند.

چون شواهدی که آنها را حمایت می کنند بسیار قوی هستند و برای دانشمندان دیگر این پرسش وجود ندارد که آیا تکامل (فرگشت) در زیست شناسی رخ داده است و آیا هم اکنون هم در حال رخ دادن است یا نه.

به جای این پرسش، آنها به دنبال تحقیق درباره مکانیزم های تکامل (فرگشت) و پرسش هایی از این دست هستند که چگونه تکامل (فرگشت) می تواند سریعاً رخ دهد.^۱

این یک واقعیت مسلم است که موجودات در طی تاریخ حیات روی زمین، تغییر یا تکامل یافته اند. و زیست شناسان مکانیسم هایی که می توانند عمده الگوهای این تغییر را توضیح دهند، شناسایی و مورد بررسی قرار داده اند.^۲

سید احمدالحسن در مورد تکامل حیات می نویسند:

خلاصه ی آنچه توسط داروین و زیست شناسان پس از او در موضوع تکامل ارایه گردیده، چنین است: دگرگونی و تمایز بین افراد (که می تواند به عنوان مثال از دگرگونی در نقشه ژنتیکی آنها ناشی شده باشد) به همراه فرآیند انتخاب طبیعی محیط پیرامون آنها، در کنار وراثت، منجر به تکامل و تطابق می شود که با همان محیط طبیعی آنها تناسب دارد. برای اثبات این موضوع، نیازی به سنگواره ها نیست، چرا که اگر خواننده معنای دگرگونی نقشه های ژنتیکی، حفظ یا انتخاب نژادهای برتر را بشناسد، خواهد فهمید که تکامل، پدیده ای است قطعی و حتمی.

مسأله بسیار ساده است: هرگاه ما دگرگونی به همراه اختیار یا انتخاب، و وراثت داشته باشیم، قطعاً تکامل به دست می آید. دگرگونی وجود دارد و در جاری بودن آن بین افراد یک نوع، کوچکترین شکی نیست. همین طور اختیار و انتخاب کردن نیز وجود دارد؛ چرا که همراه و ملازم طبیعت، مقتضیات آن و متغیرهایی است که همواره به وقوع می

^۱ <http://www.nas.edu/evolution/TheoryOrFact.html>

<http://www.daneshagahi.com/scientists-posts/77-فرگشت-یک-تئوری-است-یا-حقیقت-علمی->

^۲ <http://www.actionbioscience.org/evolution/lenski.html>

پیوندند؛ مانند پایین رفتن سطح آب ها، خشکسالی، کاهش و افزایش دمای هوا، ورود درنده یا شکار جدید. به علاوه هرگاه تولد و ازدیاد نسل وجود داشته باشد، قطعاً وراثت نیز پا به پای آن وجود خواهد داشت. بنابراین تکامل، موضوعی است حتمی که در گذشته، حال و آینده وجود داشته، دارد و خواهد داشت؛ زیرا تمام مقدمات آن فراهم است و قبلاً نیز این مقدمات فراهم بوده است. بنابراین، موضوع بر سر پاسخ آری یا خیر نیست؛ زیرا وجود تکامل واقعیتی کاملاً بدیهی است؛ به همان روشنی چرخیدن زمین!^۱

و متأسفانه مکارم شیرازی از آنجا که دلیل علمی در رد تکامل ندارد مشخص نمی کند که دقیقاً چه چیزی را می خواهد رد کند مثلاً اگر می خواهد واقعیت (فکت) تکامل حیات را رد کند باید شواهد ارائه شده را دقیق بیان کند و سپس رد کند و یا اگر می خواهد توضیحات (نظریه های) ارائه شده برای تکامل حیات را رد کند باید دقیق نام ببرد کدام نظریه را می خواهد رد کند و مشخص کند کجای توضیح ایراد دارد و سپس برای اشکال خود دلیل ارائه کند.

اینکه ایشان ادعا می کند تکامل حیات فرضیه است یا مبتنی بر دلایل ظنی است و ... نشان دهنده این است که او نمی خواهد نقدی علمی بنویسد (زیرا عاجز از نوشتن نقد علمی است) و فقط می خواهد با جملاتی عوام فریبانه از تفاسیر باطل خویش از متون دینی دفاع کند.

واقعاً جای تعجب دارد هنوز افرادی در حوزه های علمیه قم و نجف هستند که می پندارند تکامل و تطور حیات، صرفاً یک ظن و گمان است!! در حالیکه ژنوم هر موجود زنده ای، تأیید کننده تکامل حیات می باشد و علاوه بر شواهدی نظیر فسیل ها، کالبد شناسی تطبیقی و ... ، به اندازه تعداد سلول های موجودات زنده، برای این سیر تکاملی و شگفت انگیز حیات، شاهد وجود دارد. اما افرادی که عمرشان را با جدل های بی فایده، سفسطه های پوچ یونانی و اجتهاد های ظنی گذرانده اند، نمی توانند آنها را درک کنند!!

آیا فرقی بین آنها و افرادی که گردش زمین به دور خورشید را رد می کنند وجود دارد؟؟

^۱ سید احمدالحسن، کتاب توهّم بی خدایی، ص ۸۶

مکارم شیرازی در مورد دلایل طرفداران تکامل می نویسد:

به آسانی می توان استدلالات آنها را در سه قسمت خلاصه کرد:

نخست، دلائلی است که از دیرین شناسی و به اصطلاح مطالعه روی فسیلها، یعنی اسکلت های متحجر شده موجودات زنده گذشته، آورده اند آنها معتقدند مطالعات طبقات مختلف زمین، نشان می دهد که موجودات زنده، از صورتهای ساده تر به صورتهای کاملتر و پیچیده تر تغییر شکل داده اند.

تنها راهی که اختلاف و تفاوت فسیلها را می توان با آن تفسیر کرد، همین فرضیه تکامل است.

دلیل دیگر قرائنی است که از «تشریح مقایسه ای» جمع آوری کرده اند، آنها طی بحثهای مفصل و طولانی می گویند: هنگامی که استخوان بندی حیوانات مختلف را تشریح کرده، با هم مقایسه کنیم شباهت زیادی در آنها می بینیم که نشان می دهد همه از یک اصل گرفته شده اند.

و بالاخره سومین دلیل آنها قرائنی است که از «جنین شناسی» به دست آورده اند و معتقدند: اگر حیوانات را در حالت جنینی که هنوز تکامل لازم را نیافته اند در کنار هم بگذاریم، خواهیم دید که جنین ها قبل از تکامل در شکم مادر، یا در درون تخم تا چه اندازه با هم شباهت دارند، این نیز تأیید می کند که: همه آنها در آغاز از یک اصل گرفته شده اند.^۱

و این در حالیست که شواهد ژنتیکی که از مهم ترین شواهد تأیید کننده تکامل حیات است را ایشان ذکر نمی کنند!!

فرایند تکامل، مدارک و شواهد در خور توجهی از خود به جای گذاشته است. داروین روند اشتقاق گونه ها را با شواهدی از توزیع جغرافیایی و بقایای فسیلی آنها مطرح کرد.

^۱ تفسیر نمونه، ج ۱۱، ذیل آیات ۲۶ تا ۴۴ سوره حجر (دلایل طرفداران تکامل)

امروزه، ما می توانیم همزمان با ادامه پیشرفت دانش زیست شناسی در زمینه های گوناگون، وقوع رخداد تکامل را با دلایل و شواهد بیشتری به اثبات برسانیم. بخشی از این مدارک که اینک به آنها می پردازیم شامل مشاهداتی از علم تشریح مقایسه ای، علم رده بندی، ذخایر فسیلی، جنین شناسی مقایسه ای، جغرافیای زیستی و زیست شناسی مولکولی هستند.^۱

علم تکامل، با استفاده از یافته های سایر علوم از جمله ژنتیک، بیولوژی سلولی و مولکولی، اکولوژی، جنین شناسی، آناتومی؛ فیزیولوژی، فسیل شناسی، رفتارشناسی، بیوسیستماتیک، بیوشیمی، بافت شناسی و حتی انگل شناسی و ... امکان دسترسی به ریشه ها و اجداد موجودات زنده را فراهم نموده و رابطه و خویشاوندی آنها را بررسی و شرح می دهد.^۲

چرا مکارم شیرازی شواهد ژنتیکی که از مهم ترین و قویترین دلایل تائید کننده تکامل حیات می باشند را ذکر نمی کند؟!۳

یکی از شواهد مهم تائید کننده تکامل حیات، مدارک ناشی از همساختی (همولوژی) است.

در زیست شناسی، مفهوم همولوژی به شباهت های بنیادینی اطلاق می شود که خود به دلیل برخورداری از نیایی مشترک به وجود آمده اند. در نقش یک محصول تکاملی، همولوژی را می توان در گونه های گوناگون مشاهده کرد. به دنبال تکامل واگرا (هنگامی که زاده های یک گونه ی نیایی به زیست محیط های متنوع روی می آورند، و به سازش های متفاوتی می رسند) همساخت هایی نظیر انواع تشریحی، تکوینی، مولکولی و ژنتیکی بروز می یابند.^۳

در حالیکه اگر مکارم شیرازی می خواست دلایل تائید کننده تکامل را به سه قسمت خلاصه کند باید اینگونه می نوشت: شواهد فسیلی، تشریح مقایسه ای و شواهد ژنتیکی.

^۱ دکتر هنگامه علی بیک، تکامل موجودات زنده، ص ۴۱

^۲ دکتر کاظم پریور - دکتر محمد نبیونی، تکامل زیستی، ص ۸-۹

^۳ دکتر سید عبدالحمید انگجی - دکتر هنگامه علی بیک، گذری بر سیر تکاملی موجودات زنده، ص ۱۵

که امیدواریم مکارم شیرازی از این به بعد بدون مشورت با اهل علم، خودسرانه به خلاصه نمودن دلایل دانشمندان اقدام نکنند. (البته اگر فرض بگیریم این خطا سهوا بوده باشد و به علت عجزشان در وارد نمودن شبهه به شواهد ژنتیکی نباشد)

مکارم شیرازی جهل خود را بار دیگر بروز داده و می نویسد:

به عبارت روشنتر، اثبات فرضیه تکامل، و تبدیل آن از صورت یک فرضیه، به یک قانون علمی و قطعی، یا باید از طریق دلیل عقلی بوده باشد، و یا از طریق آزمایش و حس و تجربه، و غیر از این دو راهی نیست.^۱

پاسخ: مکارم شیرازی فکر می کند فقط قوانین در علم جایگاه ویژه ای دارند و هر توضیحی تا به قانون تبدیل نشود اعتبار ندارد (در حالیکه "نظریه" بالاترین میزان اطمینانی هست که ما میتوانیم نسبت به یک توضیح داشته باشیم). و متأسفانه مکارم شیرازی اساساً نمی داند که نظریات و قوانین در علم دو کاربرد متفاوت دارند. و به یکدیگر تبدیل نمی شوند. (مکارم شیرازی فکر می کند اگر فرضیه ها تأیید شوند تبدیل به نظریه شده و اگر آنها تأیید شوند تبدیل به قانون می شوند!!)

قوانین به ما می آموزند که چه رخ میدهد یعنی قانون علمی، طبق اصل علیت، بیان می کند که بین علت و معلول رابطه ای ضروری وجود دارد، و در صورت وقوع پدیده ای (علت)، پدیده دیگر (معلول) نیز بوجود خواهد آمد، ولی نظریه ها به ما می آموزند که چرا یک پدیده رخ می دهد.

فرق مهمی که بین قانون و نظریه وجود دارد، این است که قانون صرفاً وقوع پدیده ای را بیان میدارد (توصیف می کند)؛ اما نظریه چرایی و چگونگی وقوع پدیده را تبیین میکند (توضیح می دهد).

بنابراین قوانین توصیف می کنند و نظریات توضیح می دهند و قرار نیست نظریه تکامل تبدیل به قانون تکامل شود تا آنوقت مکارم شیرازی آن را قبول کند!!!

^۱ تفسیر نمونه، ج ۱۱، ذیل آیات ۲۶ تا ۴۴ سوره حجر (پاسخ های طرفداران ثبوت انواع)

به عبارتی ساده تر، قوانین به شما می گویند که در شرایط خاص چه اتفاقی خواهد افتاد، اما آنها توضیح نمی دهند که چرا و چگونه اتفاق می افتد ولیکن نظریه توضیحی مبتنی بر دانش برای چگونگی و علت رویدادها و مشاهدات می باشد که از مشاهدات و تحقیقات بسیاری بدست آمده است.

پس اساسا نقش نظریه با قانون در روش علمی متفاوت است و نمی توانند به یکدیگر ارتقا یا تبدیل شوند زیرا قانون صرفا توصیف کننده فکت ها می باشد (معمولا با معادلات ریاضی) ولی نظریه توضیح دهنده و تفسیر کننده علت و چگونگی وقوع فکت ها می باشد.

بسیاری از مردم عوامی که مدرسه نرفته اند، فکر می کنند که اگر درستی نظریه ثابت شود، آن نظریه به یک قانون ارتقا می یابد!! در حالی که به هیچ وجه این گونه نیست.

برخی معتقدند نظریه ها به قوانین تبدیل می شوند، اما نظریه ها و قوانین نقش متفاوت در روش علمی دارند. یک قانون توصیفی از یک پدیده مشاهده شده در طبیعت است که هر بار آزمایش می شود درستی آن ثابت میشود. قانون توضیح نمی دهد که چرا چیزی درست است؛ بلکه فقط می گوید که این درست است. از سوی دیگر، نظریه مشاهداتی را که در جریان پروسه علمی جمع آوری می شود، توضیح می دهد. بنابراین، در حالی که قانون و نظریه، هر دو بخشی از فرآیند علمی هستند، به نظر انجمن ملی اساتید علوم، دو جنبه ی کاملاً متفاوت با یکدیگر دارند.^۱

به طور کلی یک قانون علمی، توصیفی از یک پدیده مشاهده شده است که توضیح نمی دهد چرا یک پدیده وجود دارد یا چه چیزی باعث آن می شود. توضیح یک پدیده، نظریه علمی نامیده می شود. این تصور غلطی است که نظریه ها با تحقیق کافی به قوانین تبدیل می شوند. پیتز کاپنر استاد دانشکده زیست شناسی و مهندسی پزشکی می گوید: در علم، قوانین نقاط شروع هستند. دانشمندان از آن جا می توانند بپرسند که چرا و چگونه؟

کوپینگر به لایو ساینس گفت: چهار مفهوم اصلی در علم وجود دارد.

¹ <https://www.livescience.com/21457-what-is-a-law-in-science-definition-of-scientific-law.html>

فکت ها، فرضیه ها، قوانین و نظریه ها. اگرچه قوانین و نظریه های علمی با حجم وسیعی از داده های تجربی پشتیبانی می شوند، که توسط اکثریت دانشمندان در آن زمینه مطالعاتی علمی پذیرفته شده اند، اما یک چیز نیستند. کوپینگر گفت قوانین، توضیحات و اغلب توصیف های ریاضی پدیده های طبیعی هستند. به عنوان مثال قانون گرانش نیوتن یا قوانین مستقل مندل. این قوانین، مشاهدات را به سادگی توصیف می کنند. نه این که چرا و چگونه کار می کنند.¹

برداشت غلط دیگر مکارم این است که فکر می کند قوانین قطعی هستند در حالیکه قوانین علمی نیز مانند نظریه های علمی ممکن است تصحیح، تکمیل یا رد شوند.

بسیاری از قوانین علمی را می توان به معادله ریاضی تبدیل کرد. به عنوان مثال، قانون گرانش جهانی نیوتن می گوید:

$$F_g = G (m_1 \cdot m_2) / d^2$$

آیا قوانین تغییر می کنند؟

فقط به این دلیل که یک ایده یک قانون است، به این معنا نیست که از طریق تحقیقات علمی در آینده نمی تواند تغییر یابد. استفاده از کلمه "قانون" توسط ناپلئون و دانشمندان متفاوت است. هنگامی که اکثر مردم درباره یک قانون صحبت می کنند، به معنی چیزی است که مطلق است. قانون علمی بسیار انعطاف پذیر است. با توجه به تعریف دانشگاه کالیفرنیا، یک قانون علمی می تواند موارد استثنا داشته باشد، به طور کلی رد شود یا در طول زمان تکمیل شود.

کوپینگر می گوید: «یک دانشمند خوب کسی است که همیشه این سوال را مطرح می کند «چگونه می توانم نشان بدهم که اشتباه کرده ام؟» او می گوید: در مواردی مثل قانون جاذبه یا قانون جورشدن مستقل زن ها، آزمون های پی در پی باعث «پیچ خوردن» این قوانین شدند. موارد استثناء پیدا شدند. به عنوان مثال، قانون گرانش نیوتن در سطح

¹ <https://www.livescience.com/21457-what-is-a-law-in-science-definition-of-scientific-law.html>

کوانتومی (زیر-اتمی) فرو می ریزد. قانون جورشدن مستقل ژن های مندل، برای مواردی که صفات روی یک کروموزوم پیوند خورده اند، درست کار نمی کند.^۱

در نتیجه قانون و نظریه هر دو ابطال پذیر می باشند. (هر چند که با مشاهدات و آزمایشات بسیار زیادی، تأیید شده می باشند) و یک نظریه هیچ وقت نمیتواند به یک قانون تبدیل شود ولی با این حال ممکن است هر کدام باعث ارتقای دیگری شوند.

و مکارم شیرازی می نویسد:

آنچه ما با حس و تجربه درک می کنیم، این است تغییرات سطحی با گذشت زمان به صورت جهش «موتاسیون» در حیوانات و گیاهان رخ می دهد، مثلاً از نسل گوسفندان معمولی ناگهان گوسفندی متولد می شود که پشم آن با پشم گوسفندان معمولی متفاوت است، یعنی بسیار لطیف تر و نرم تر می باشد، و همان سرچشمه پیدایش نسلی در گوسفند به نام «گوسفند مرینوس» می شود، با این ویژگی در پشم.

و یا این که: حیواناتی بر اثر جهش، تغییر رنگ چشم یا ناخن و یا شکل پوست بدن و مانند آن پیدا می کنند.

ولی هیچ کس، تاکنون جهشی ندیده است، که دگرگونی مهمی در اعضای اصلی بدن یک حیوان ایجاد کند و یا نوعی را به نوع دیگر مبدل سازد.

بنابراین، ما تنها می توانیم حدس بزنیم که تراکم جهشها ممکن است یک روز سر از تغییر نوع حیوان در بیاورد، و مثلاً حیوانات خزنده را تبدیل به پرندگان کند، ولی، این حدس، هرگز یک حدس قطعی نیست، بلکه تنها یک حدس ظنی است چرا که ما هرگز با جهشهای تغییر دهنده اعضاء اصلی به عنوان یک حس و تجربه روبرو نشده ایم.^۲

^۱ <https://www.livescience.com/21457-what-is-a-law-in-science-definition-of-scientific-law.html>

^۲ تفسیر نمونه، ج ۱۱، ذیل آیات ۲۶ تا ۴۴ سوره حجر (پاسخ های طرفداران ثبوت انواع)
<https://makarem.ir/main.aspx?Reader=1&lid=0&typeinfo=3&catid=21227&mid=21227&pid=61878>

پاسخ: مکارم شیرازی قبول می کند که جهش هایی رخ می دهد و در نتیجه باعث تغییراتی جزئی در جانداران می شود ولی انباشته شدن این تغییرات در طول میلیون ها سال را قبول نمی کند و تکامل کلان را ظنی می داند!!

و ما از او سوال می کنیم چرا انباشته شدن تغییرات را قبول نمی کنید؟!!

مثلا اگر فردی روزانه یک آجر در جایی انبار کند آیا پس از چند سال با کوهی از آجر مواجه نخواهد شد؟؟

و جالب است علت ظنی بودن تکامل کلان را اینچنین توضیح می دهد:

بلکه تنها یک حدس ظنی است چرا که ما هرگز با جهشهای تغییر دهنده اعضاء اصلی به عنوان یک حس و تجربه روبرو نشده ایم^۱.

یعنی ایشان منتظر است تا جهشی را ببیند که طی آن حیوانی بالدار شود یا جانوری بدون چشم، صاحب چشم شود!!

در حالیکه نمی توانیم چنین برداشتی را از نظریه تکاملی که در دانشگاهها تدریس می شود داشته باشیم زیرا تغییرات تدریجی انباشتی باعث تنوع گونه ها و رده ها شده اند نه جهش های ناگهانی.

پس عدم مشاهده جهش های تغییر دهنده اعضاء اصلی، دلیلی بر عدم انباشته شدن تغییرات خرد نمی باشد و این انباشته شدن، اتفاقیست که در سیر تکامل رخ داده است و همچنان ادامه دارد.

این رویداد را ما در شواهد فسیلی به وضوح می بینیم مثلا اگر مکارم شیرازی فسیل های یافته شده از استرالوپیتکوس ها تا هوموساپینس ها را بررسی کند سیر افزایش حجم مغز اجداد انسان را مشاهده خواهد کرد.

^۱ تفسیر نمونه، ج ۱۱، ذیل آیات ۲۶ تا ۴۴ سوره حجر (پاسخ های طرفداران ثبوت انواع)

<https://makarem.ir/main.aspx?Reader=1&lid=0&typeinfo=3&catid=21227&mid=21227&pid=61878>

پس در اثر جهش های ژنی، دگرگونی و تمایز در جمعیت جانداران ایجاد می شود و از این دگرگونی ها، آنهایی که با محیط سازگار هستند، توسط انتخاب طبیعی تثبیت شده و از طریق تولید مثل (وراثت) به نسل های بعدی منتقل می شوند که با انباشت این دگرگونی ها در برهه های زمانی کم با تکامل خرد مواجه می شویم و انباشت آنها در طی زمان های طولانی (هزاران سال تا میلیون ها سال) و شرایط خاص منجر به تکامل کلان و بروز صفات جدید و ویژه در جانداران می شود تا جایی که باعث گونه زایی می شود.

در نتیجه وقتی تکامل خرد تایید شود برای پذیرفتن تکامل کلان هیچ مانعی وجود نخواهد داشت.

احمدالحسن می نویسند:

ما می گوئیم جهش ژنها قطعاً به دگرگونی منجر می شود و اگر در کنار جهش ژنتیکی و انتخاب طبیعی، تولید مثل نیز وجود داشته باشد، مجموع اینها به بروز صفات جدید و ویژه برای موجود زنده از قبیل تغییر در اندازه، شکل، نوع موها و پنجه ها و ... منجر میگردد؛ و با گذشت زمان و با تجمع تغییرات، این تفاوتها بیشتر و بیشتر خواهد شد.

بنابراین وقتی تکامل خرد را می پذیریم راهی جز قبول تکامل کلان را نداریم.

به عبارتی حیات همواره در حال تطور بوده، هست و خواهد بود زیرا هر نسل از جانداران نسبت به نسل قبلی دچار تغییر می شوند. و فرزندان کپی برابر اصل والدین خود نیستند. و تا وقتی این تفاوت ها و تمایز ها وجود داشته باشد انتخاب طبیعی کار خود را ادامه خواهد داد و در نتیجه تکامل نیز ادامه می یابد و فردی می تواند ادعا کند تکامل کلان وجود ندارد که اثبات کند تغییرات خرد نیز وجود ندارند!! پس به عبارتی تا وقتی نو ترکیبی، جهش های ژنی، انتخاب طبیعی و وراثت وجود دارد تکامل نیز وجود خواهد داشت.

و در آخر مکارم شیرازی وقتی می تواند این انباشت تغییرات را قبول نکند که برای آن دلیل بیاورد که متأسفانه بدون ارائه دلیل آن را رد می کند و قبول نمی کند!!!.

مکارم شیرازی ادامه می دهد:

از مجموع آنچه گفته شد چنین نتیجه می گیریم که دلائل سه گانه طرفداران «ترانسفورمیسیم» نمی تواند این نظریه را از صورت یک فرضیه فراتر برد، و به همین دلیل آنها که دقیقاً روی این مسائل بحث می کنند، همواره از آن به عنوان «فرضیه تکامل انواع» سخن می گویند نه قانون و اصل.^۱

فرضیه تکامل – اگر فرضاً هم ثابت شود – شکل یک قانون علمی – که از روی علت و معلول طبیعی پرده بر می دارد – به خود خواهد گرفت^۲

پاسخ: در اینجا نیز مکارم شیرازی به این دلیل که تعریف فرضیه، نظریه و قانون را در علم نمی داند، دچار این اشتباه فاحش شده است.

و البته دروغی هم می گوید که شایسته سن و سال ایشان نیست:

به همین دلیل آنها که دقیقاً روی این مسائل بحث می کنند، همواره از آن به عنوان «فرضیه تکامل انواع» سخن می گویند...^۳

در حالیکه همانطور که حتی خود ایشان در ابتدا اقرار کردند، مراکز علمی از واژه نظریه استفاده می کنند نه فرضیه!!

آنچه بر محافل علمی امروز حاکم است بیشتر نظریه «تکامل انواع» است...^۴

و صرفاً برخی از علمای ادیان که منکر تکامل حیات می باشند برای ارضای خودشان و اتباعشان از واژه فرضیه استفاده می کنند نه دانشمندان و مراکز علمی.

^۱ تفسیر نمونه، ج ۱۱، ذیل آیات ۲۶ تا ۴۴ سوره حجر (پاسخ های طرفداران ثبوت انواع)

<https://makarem.ir/main.aspx?Reader=1&lid=0&typeinfo=3&catid=21227&mid=21227&pid=61878>

^۲ تفسیر نمونه، ج ۱۱، ذیل آیات ۲۶ تا ۴۴ سوره حجر

<https://makarem.ir/main.aspx?Reader=1&lid=0&typeinfo=3&catid=21228&mid=21228&pid=61878>

^۳ تفسیر نمونه، ج ۱۱، ذیل آیات ۲۶ تا ۴۴ سوره حجر (پاسخ های طرفداران ثبوت انواع)

<https://makarem.ir/main.aspx?Reader=1&lid=0&typeinfo=3&catid=21227&mid=21227&pid=61878>

^۴ <https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=25&lid=0&catid=23146&mid=246194>

و اینکه ایشان منتظر هستند تمام نظریه ها تبدیل به قانون بشوند تا از منظر علم معتبر شوند، نیاز به توضیح بیشتر ندارد و خودش گویای فهم ناقص این مرجع شیعی از متد علمی می باشد. زیرا هیچ وقت نظریه تکامل تبدیل به قانون تکامل نخواهد شد چون اساسا کاربرد آنها دو چیز متفاوت است و نظریه تکامل، توضیح دهنده و تفسیر کننده واقعیت تکامل حیات می باشد و در نتیجه توضیح علت و چگونگی یک واقعیت را نظریه می نامند و هیچگاه تبدیل به قانون نمی شود و از آنجا که مکارم شیرازی این موضوعات واضح و ساده را نمی داند اینچنین مغالطه می کند!!

مکارم شیرازی می نویسد:

یعنی ما چه فرضیه تکامل را قبول کنیم و چه آن را بر اثر فقدان دلیل رد نمائیم در هر دو صورت می توانیم خداشناس باشیم.^۱

پاسخ: مکارم شیرازی با وجود آنکه در بخش های پیشین به ۳ دلیل از مجموعه دلایل تأیید کننده تکامل اشاره کرده بود، ولی در اینجا به دروغ می نویسد «چه آن را بر اثر فقدان دلیل رد نمائیم!!!» که از ایشان سوال می کنیم پس آن دلایلی که در کتاب تفسیر نمونه^۲ از قول طرفداران نظریه تکامل آوردید چه بودند؟!!!

یا آنجا دروغ گفته اید یا در اینجا. اما از آنجا که سه دلیل مذکور جزو دلایل تکامل می باشند، پس در نتیجه می توانیم نتیجه بگیریم اینجا ایشان دروغ گفته است و ادعا نموده است که هیچ دلیلی برای تکامل حیات وجود ندارد!!!! که واقعا جای تاسف دارد وقتی ایشان عاجز از نقد علمی دلایل دانشمندان زیست شناسی هستند اینگونه متوسل به دروغ می شوند!

و مکارم شیرازی می نویسد:

آیات قرآن هر چند مستقیماً در صدد بیان مسأله تکامل یا ثبوت انواع نیست، ولی، ظواهر آیات (البته در خصوص انسان) با مسأله خلقت مستقل سازگارتر است، هر چند کاملاً

^۱ تفسیر نمونه، ج ۱۱، ذیل آیات ۲۶ تا ۴۴ سوره حجر

<https://makarem.ir/main.aspx?Reader=1&lid=0&typeinfo=3&catid=21228&mid=21228&pid=61878>

^۲ تفسیر نمونه، ج ۱۱، ذیل آیات ۲۶ تا ۴۴ سوره حجر (دلایل طرفداران تکامل)

<https://makarem.ir/main.aspx?Reader=1&lid=0&typeinfo=3&catid=21226&mid=21226&pid=61878>

صریح نیست اما ظاهر آیات خلقت آدم، بیشتر روی خلقت مستقل دور می زند، اما در مورد سایر جانداران قرآن سکوت دارد.^۱

که این کلام از فردی که خود را آیت الله العظمی!! و مفسر قرآن می داند بعید است که با استناد به ظاهر آیات و نصوص متشابه به این نتیجه برسد که انسان به صورت استثنا شامل قانون کلی تکامل حیات نمی باشد! (بدون ارائه دلیل) و به دانشمندان تهمت بزند که از سلسله دلایل ظنی استفاده می کنند در حالیکه مصداق این سخن شخص خودش می باشد. که برای ادعای خلقت جسم حضرت آدم (ع) به صورت ناگهانی از گل!!!، (که حاصل برداشت های غلط ایشان از ظاهر نصوص دینی است) هیچ قرینه یا دلیل علمی و عقلی ارائه نمی دهد!!

و از آنجا که هدف ما در این مقاله پرداختن به موافقت نصوص دینی با تکامل حیات نیست محققین را ارجاع می دهیم به مطالعه فصل سوم کتاب توهم بی خدایی^۲. و به محققین گرامی توصیه می کنیم مطالب فصل سوم کتاب توهم بی خدایی را با تفاسیر علمای غیرعامل ادیان مقایسه کنند تا علم الهی سید احمدالحسن^۳ را دریابند و بفهمند که چرا پیامبر اسلام (ص) و اهل بیت ایشان علیهم السلام، مردم را از تفسیر به رای قرآن نهی کردند که متأسفانه علمای بی عمل دست به تفسیر به رای آیات قرآن می زنند و اینچنین برای تأیید برداشت های باطلشان با واقعیت های علمی و دانشمندان دشمنی می کنند!!.

که امیدواریم آنها هدایت شوند و توبه نموده و بیش از این با جهالت خودشان، تیشه به ریشه دین نزنند. هر چند که انسان عاقل می داند تفسیر این علما اعتباری ندارد و آراء ظنی آنها را به دین نسبت نمی دهد مگر افرادی که نیتی سوء داشته باشند. زیرا مفسرین قرآن، پیامبر اسلام (ص) و اوصیای ۲۴ گانه ایشان در وصیت شب وفاتشان می باشند نه علمای غیرمعصوم و پرخطای ادیان!!!.

^۱ تفسیر نمونه، ج ۱۱، ذیل آیات ۲۶ تا ۴۴ سوره حجر

<https://makarem.ir/main.aspx?Reader=1&lid=0&typeinfo=3&catid=21229&mid=21229&pid=61878>

^۲ <https://www.almahdyoon.co/doa.html#p=118>

^۳ سید احمدالحسن وصی و فرستاده امام مهدی (ع) و مهدی اول وصیت بازدارنده از گمراهی شب وفات پیامبر اسلام (ص) می باشند. همان یمانی موعود که تنها پرچم حق و هدایت در آخرالزمان است.

برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد ایشان و دلایلشان برای ادیان مختلف به وبسایت زیر مراجعه نمایید:

<https://www.almahdyoon.co>